



فلسفه، پرستش و نیایش

به نظر من مسئله این نیست که فیلسوف نیایش می‌کند یا نمی‌کند، چون برخی فکر می‌کنند نیایش کار اهل ایمان و عشق و فلسفه کار اهل عقل است. زبان فلسفه، زبان آداب‌دانی و عقل است و این عقل بنیادی دارد که این آغاز، آغاز همه چیز مثل آغاز علم و وجود است. نکته‌ای که مهم است، این است که ما معمولاً به آنی که در ما اتفاق می‌افتد، توجه نداریم درحالی‌که همه چیز به آن ربط دارد. فیلسوف هم سخن فلسفی را از آنجا یاد می‌گیرد. برخی می‌پرسند آیا فلاسفه اهل نیایش و دعا هستند؟ در پاسخ باید گفت «برخی فیلسوفان الهی هستند و برخی هم الهی نیستند. در تاریخ فلسفه اولین کسانی که به نیایش توجه کردند، رواقیون بودند. آنها جمع دین و فلسفه را مطرح کردند. اساس نیایش این است که من، فقیر الی‌الله هستم.

برخی می‌پرسند فیلسوف درباره نیایش چه حکمی می‌کند، فیلسوفان درباره نیایش نظرات خوبی دارند. البته این مسئله در فلسفه قدیمی مشکل است. بیش از ۴۰ سال پیش کنگره فارابی در تهران تشکیل شد. در آن کنگره من درباره تأسیس فلسفه اسلامی سخن گفتم و مطرح کردم فلسفه اسلامی با تلقی همه موجودات، به عنوان امکانات ذاتی و ماهیاتی، فلسفه اسلامی شده است. این اصلی است که جلوه دیگرش، وحدت دین و فلسفه است و فارابی کوشید تا این وحدت را اثبات کند.

در فلسفه‌ای که با دین وحدت دارد، نیایش هم جایگاهی دارد و می‌تواند جزئی از فلسفه باشد. مرحوم محسن مهدی در آن کنگره از من پرسید که «آیا دعای فارابی را خواندید؟» و من پاسخ دادم که «تمام کتاب‌های فارابی را خوانده‌ام، اما این یک کتاب را نخوانده‌ام ولی در جریان آن هستم». او گفت «در همین دعای فارابی است که مصداق وحدت دین و فلسفه مطرح می‌شود». در خصوص شعر هم باید

بگویم که شعر اگر همه نیایش نباشد، ولی نیایش بسیار دارد. فلسفه کار عقل و بحث عقلی است. وقتی نیایش فارابی را می‌خوانید، یک دوره درس فلسفه است. کاری که فارابی در آن کتاب دعا کرده، نمونه‌ای از جمع فلسفه و دین و امکان نیایش در فلسفه است. البته زیان کمی به زبان رسمی نزدیک است و با زبان دعایی مثل کمال قابل قیاس نیست.

فلسفه یک عقل اجمالی و یک عقل تفصیلی دارد. در عقل تفصیلی، دعا جایی ندارد. عقل تفصیلی، قال و عقل اجمالی، حال است. در بحث عقلی ما با مفاهیم سر و کار داریم اما در دعا با حضور یا طلب حضور سروکار داریم. فیلسوف نمی‌تواند بدون احوال فیلسوف شود. آغاز همه چیز احوال است و ما با احوال انسان شده‌ایم. در فلسفه رسمی نیایش وجود ندارد، لزومی هم ندارد که اثبات کنیم هست. اما فیلسوف در گفتمان رسمی نیایش ندارد، اما در احوال و یافتن می‌تواند دعا کند.